

● فتوح اعراب و ترکان در شبه قاره هند



دکتر خدیجه عالمی

چاپ دوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: عالمی، خدیجه، ۱۳۵۰ -	
عنوان و نام پدیدآور: فتوح اعراب و ترکان در شبه قاره هند / خدیجه عالمی.	
مشخصات نشر: تهران: صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۱۳۹۹.	
مشخصات ظاهري: ۲۷۸ ص.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۱۸۲۷-۲	
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت: کتابنامه.	
چاپ دوم: ۱۴۰۰ / شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۱۹۷۹-۸ / ۷۰۰,۰۰۰ ریال	
موضوع: فتوحات اسلامی -- هند موضوع: Islamic conquests -- India*	
موضوع: ترکان -- هند موضوع: Turkic peoples -- India	
موضوع: هند -- تاریخ موضوع: India -- History	
شناسه افزوده: صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش.	
رده بندی کنگره: DS۴۵۲ رده بندی دیویی: ۹۵۴/۰۲۲ شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۴۴۳۰	
وضعیت رکورد: فیپا	

سروش

انتشارات صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران

فتوح اعراب و ترکان در شبه قاره هند

نویسنده: دکتر خدیجه عالمی (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)	
صفحه آر: رضوان السادات رضوی اطراح جلد: عباس محمددینی	
چاپ اول: ۱۳۹۹ / چاپ دوم: ۱۴۰۰ قیمت: ۷۰۰,۰۰۰ ریال	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۱۹۷۹-۸	
این کتاب در پانصد نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.	
تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، ساختمان سروش	
مرکز پخش: ۰۶۱۰۸۸۳۱۰۶۶۴۹۳۶۲۲ سامانه پیامکی: ۳۰۰۵۳۵۶	
www.soroushpublish.com همه حقوق محفوظ است.	

فهرست

مقدمه نویسنده	۱
فصل اول: ساختار سیاسی- اجتماعی و اعتقادی شبه قاره هند	
پیش از فتوح اعراب و ترکان	۹
گفتار اول: ساختار سیاسی جامعه هندویی	۹
الف (نظام سیاسی کهن	۹
تمدن دره سند	۹
رؤسای قبایل	۱۱
سلاطین محلی	۱۲
ب) تغییر در الگوی کهن سیاسی	۱۳
پادشاهی در مگادا	۱۳
امپراتوری در هاری پارا	۱۷
هجوم اقوام بیگانه	۲۰
بازگشت مجدد به پادشاهی	۲۱
ج) در مسیر سلطان نشینی	۲۳
آخرین پادشاهی	۲۳
راجپوت ها بر اریکه قدرت	۲۴
گفتار دوم: ساختار اجتماعی جامعه هندویی	۲۸
الف) طبقات اجتماعی	۲۸
وارنا	۲۸
دووجه	۳۴

۳۸.....	مطرود شدگان
۳۹.....	ب) آداب و رسوم عمومی
۳۹.....	تقید به نظام وارنا
۴۱.....	خانواده
۴۵.....	پوشاک
۴۶.....	خوراک
۴۹.....	جشن ها
۴۹.....	جشن های زنان و کودکان
۵۰.....	جشن های بت ها
۵۲.....	جشن های نذورات، صدقات و اطعام
۵۳.....	اعیاد و جشن های براهمه
۵۳.....	مرگ
۵۵.....	ارث و میراث
۵۵.....	جنگ
۵۶.....	گفتار سوم: ساختار اعتقادی جامعه هندویی
۵۶.....	الف) مذهب هندو
۵۶.....	سروده های ودا
۶۰.....	خدایان
۶۶.....	زیارت اماکن مقدس
۶۷.....	کارما و تناسخ
۷۰.....	سایر اعتقادات عمومی

۷۲.....	ب) مذهب جینی.....
۷۲.....	پالایش روح.....
۷۳.....	آهیمسا.....
۷۴.....	ج) مذهب بودایی.....
۷۴.....	نیروانا.....
۷۵.....	کارما و تناسخ.....
۷۶.....	رویاریوی با مذهب هندو.....
۷۶.....	انتقاد به قربانی‌های برهمنان.....
۷۸.....	گسترش پیروان بودایی.....
۷۹.....	غلبه برهمنان بر بودایی‌ها.....
۸۱.....	احیای مذهب بودایی.....
۸۴.....	انحطاط مذهب بودایی.....

۸۹.....	فصل دوم: اهداف نظامی و متصرفات اعراب در شبه قاره هند.....
۸۹.....	گفتار اول: موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی.....
۸۹.....	الف) گذرگاه‌ها و مناطق مرزی.....
۸۹.....	غزنه و غور.....
۹۰.....	مکران.....
۹۱.....	پیشاور.....
۹۵.....	ب) دشت رسوبی و مناطق رودخانه ای.....
۹۵.....	سند، گنگ و براهماپوترا.....

- ۹۶.....پنجاب
- ۹۷.....هند
- ۹۸.....بنگال
- ۹۹.....گجرات
- ۱۰۱.....(ج) دکن و جنوب هند
- ۱۰۱.....ملییار
- ۱۰۸.....معبّر
- ۱۱۰.....گفتار دوم: اعراب و نخستین مراحل فتوح در شمال غرب هند
- ۱۱۰.....الف) فتوح در نقاط مرزی سند
- ۱۱۰.....مسیر سند
- ۱۱۸.....فتح ارماویل و دیبل
- ۱۲۱.....ب) فتوح در آبادی‌ها و شهرهای سند
- ۱۲۱.....فتح نیرون
- ۱۲۲.....فتح سیوستان
- ۱۲۳.....فتح بودهیة
- ۱۲۳.....فتح بهرور و دهلیله
- ۱۲۳.....(ج) فتوح در مراکز استراتژیکی سند
- ۱۲۳.....فتح معبر مهران
- ۱۲۹.....فتح برهمن آباد
- ۱۳۱.....فتح الرور
- ۱۳۱.....فتح سکه

فتح ملتان ۱۳۲

د) والیان عرب در مناطق مفتوحه ۱۳۲

فصل سوم: متصرفات و فتوح ترکان در شبه قاره هند ۱۴۱

گفتار اول: فتوح در مناطق مرزی ۱۴۱

الف) فتح پیشاور ۱۴۱

ب) فتح لمغانات ۱۴۸

گفتار دوم: فتح قلاع استراتژیکی ۱۵۰

الف) فتح قلعه تبرهنده ۱۵۰

ب) فتح قلعه بهاطیه ۱۵۱

ج) فتح قلعه بهیم نگر ۱۵۲

د) فتح قلاع نارین و نندنه (ناردین) ۱۵۵

ه) فتح قلعه لوه کوت ۱۵۶

و) فتح قلاع برنه، مهاون، ماتوره، شروه ۱۵۷

ز) فتح قلاع قیرات و نور ۱۵۹

ح) فتح قلعه گوالیار ۱۶۱

ط) فتح قلاع آسی و کالنجر ۱۶۴

ی) فتح قلعه سرستی ۱۶۶

ک) فتح قلعه هانسی ۱۶۷

ل) فتح قلعه اجود و روبالی ۱۶۸

م) فتح قلعه نوره ۱۶۸

گفتار سوم: فتح بتخانه‌های مشهور..... ۱۶۸

الف) بتخانه سومنات..... ۱۶۸

ب) بتخانه تانیسر..... ۱۷۷

ج) بتخانه اجین (شهر اجین)..... ۱۷۸

فصل چهارم: ترکان و توسعه فتوح در شهرهای شبه قاره هند..... ۱۸۱

گفتار اول: فتوح در مناطق شمال و شمال غربی..... ۱۸۱

الف) سند و پنجاب..... ۱۸۱

فتح ملتان..... ۱۸۱

فتح لاهور..... ۱۸۳

فتح منصوره..... ۱۹۵

فتح کشمیر..... ۱۹۷

ب) گجرات..... ۱۹۸

فتح کنبایه..... ۱۹۸

فتح گجرات و نهرواله..... ۱۹۹

فتح هماچل..... ۲۰۲

گفتار دوم: فتوح در مناطق مرکزی..... ۲۰۳

الف) فتح دهلی..... ۲۰۳

ب) فتح اجمیر..... ۲۰۶

ج) فتح آگره..... ۲۰۷

د) فتح قنوج..... ۲۰۸

۲۱۲.....	ها شهر متهره
۲۱۲.....	و) فتح مالوه.....
۲۱۳.....	گفتار سوم: فتوح در مناطق شرقی.....
۲۱۳.....	الف) فتح بیهار.....
۲۱۴.....	ب) فتح مگادا.....
۲۱۴.....	ج) فتح بنگال.....
۲۱۵.....	گفتار چهارم: فتوح در مناطق جنوبی و دکن.....
۲۱۵.....	الف) فتح تلنگ
۲۱۸.....	ب) فتح دیوگیر.....
۲۱۹.....	ج) فتح معبر.....
۲۲۰.....	گفتار پنجم: والیان در قلمرو مفتوحه.....
۲۲۰.....	الف) سرکوبی شورش ها.....
۲۲۶.....	ب) شورش امیران صده و تجزیه ولایات.....
۲۳۳.....	نتیجه.....
۲۵۵.....	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه نویسنده

فتوح از جمله عوامل بیرونی مؤثر در گسترش اسلام در جامعه هندویی است. روند فتوح در شبه قاره هند، منجر به شکل گیری حاکمیت های اسلامی و گسترش اسلام در این منطقه شد. از نفوذ اسلام تا شکل گیری حکومت های سلاطین مسلمان در هند عوامل مختلف درونی و بیرونی از جمله نقش و اراده انسانی دخالت داشته است. حضور و اراده انسانی در حوزه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نقش تعیین کننده ای دارد. افراد در عرصه سیاست و اجتماع ظاهر می شوند و بر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه تأثیر می گذارند. در سازوکار فتوح در شبه قاره هند، نقش فاتحان و عوامل جغرافیایی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از جمله مسائل مهم در ارتباط با این امر، فاصله های جغرافیایی مانند رود، کوه، دریا، بیابان، خشکی، کویر و آب های آزاد است که بر روند فتوح تأثیرگذار بوده است.

فاصله های جغرافیایی به عنوان عوامل مؤثر در تسریع و یا کاهش روند فتوح به شمار می آیند. از این روشیوه های مدیریتی و تاکتیک هایی که فاتحان برای برطرف کردن موانع و گسترش فتوح اتخاذ می کردند جالب توجه است. در مبحث فتوح پرسشهای زیر مطرح است که ناظر بر تأثیر متقابل تاریخ و جغرافیا بر روند فتوح است:

مسائلی مانند فتوح چگونه صورت می گرفت؟ فاصله های میان هر منطقه، چه تأثیری در روند فتوح داشت؟ فاتحان چه تأثیراتی بر فاصله های جغرافیایی می گذاشتند و چگونه آن (فاصله های جغرافیایی) را مدیریت می کردند؟ و فاتحان به منظور کاهش فاصله های جغرافیایی چه اقداماتی انجام می دادند؟ از جمله مواردی

است که در زمینه فتوح مورد بررسی قرار می گیرند. فرماندهان نظامی در جریان فتوح به سه شیوه، اقدام به کاهش فاصله های جغرافیایی نمودند. تعیین نقاط آغازین فتوح و شکل گیری کانون های اصلی، نخستین شیوه در انجام فتوح بوده است. هنگامی که فتوح از جزیره العرب به سمت شمال یعنی شامات توسعه پیدا کرد، در بخش های حاشیه خلیج فارس نیز از بصره به سمت منطقه عراق تداوم یافت. به منظور اداره فتوح و تداوم آن، مناطقی در نظر گرفته شد که به عنوان مراکز و کانون های اصلی فتوح مطرح بودند. بصره و کوفه نخستین کانون های نظامی به شمار می روند که در سال های ۱۶ و ۱۷ ق توسط مسلمانان بنا شدند. بعد از بنای آنها، نیروهای اصلی در آنجا مستقر شدند و فتوح از سمت بصره و کوفه به اطراف بین النهرین و شامات توسعه پیدا کرد. در سال ۸۴ ق شهر واسط (که توسط حجاج بن یوسف ثقفی بنا شد) به عنوان یکی دیگر از مراکز و کانون های اصلی فتوح مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. هدف از بنای آن، مستقر کردن نیروهای نظامی جدید در واسط بود؛ زیرا تا آن زمان برخی نیروهای نظامی بصره و کوفه در جنگ ها کشته شده و یا به عنوان نیروهای نظامی قدیمی، از فتوح کناره گیری کرده بودند. از این رو خلفا به دنبال استخدام نیروهای جدید بودند تا بتوانند بلاد بیشتری را فتح کنند. خلفای اموی از این پس توانستند نیروهای نظامی را از منطقه شام وارد واسط کنند؛ چنان که به منظور تداوم فتوح، بخش قابل توجهی از نیروهای نظامی از کانون نظامی واسط اعزام می شدند. بدین ترتیب در عراق مثلث کانون های اصلی نظامی کوفه، بصره و واسط به وجود آمد. در این کانون ها تجهیزات و نیروهای نظامی مستقر می شدند. غنایم بلاد مفتوحه پس از جمع آوری، به کانون های نظامی اصلی منتقل می شد و در آنجا تقسیم غنایم انجام می گرفت.

تعیین سیر و جهت معین فتوح و شکل گیری کانون های فرعی به عنوان راهبرد نظامی در روند فتوح تأثیرگذار بوده است. این پرسش مطرح است هنگامی که نیروهای اصلی به سمت توسعه فتوح حرکت می کردند، در کدام کانون ها و مراکز مستقر می شدند؟ آیا آنها هر بار پس از فتوح به کانونهای اصلی باز می گشتند؟

توسعه قلمرو منجر به ایجاد فاصله جغرافیایی در روند فتوح گردید. به عنوان مثال زمانی که نیروهای نظامی به منظور تداوم فتوح در ماوراءالنهر در خراسان مستقر شدند، میان آنها و کانونهای نظامی بصره، کوفه و واسط فاصله ایجاد شد. به عبارتی دیگر میان کانونهای نظامی اصلی و فرعی فاصله های جغرافیایی وجود داشت. به همین علت در مناطق مفتوحه، کانون ها و مراکز نظامی فرعی دایر شدند که تحت نظارت کانون های اصلی بودند. یکی دیگر از ویژگی های کانون ها و مراکز فرعی این بود که نیروهای بومی وارد این کانون ها شده و در توسعه فتوح تأثیرگذار بودند.

هنگامی که نیروهای نظامی وارد منطقه ای می شدند، به مراکز نظامی اصلی باز نمی گشتند و در مناطق مفتوحه پادگان هایی بنا می کردند و در آن کانون ها تا زمان فتوح بعدی مستقر می شدند. این تاکتیک به منظور کاهش فاصله های جغرافیایی در روند فتوح مورد استفاده قرار می گرفت.

کانون های نظامی فرعی در مناطقی ایجاد می شدند که به لحاظ جغرافیایی از موقعیت سوق الجیشی برخوردار بودند. منطقه بلخ، هرات و قندهار به عنوان چهار راه ارتباطی میان شبه قاره هند، ماوراءالنهر، خراسان و ایران به شمار می رفتند. بدین معنا که اگر کاروانی از سوی هند قصد سفر به ماوراءالنهر و خراسان را داشت و بالعکس، بدون تردید از این مسیرها عبور می کرد. هنگامی که ترکان قصد داشتند به فتوح در هند بپردازند، ابتدا غزنه و سپس پیشاور را به عنوان کانون نظامی فرعی قرار دادند. فاتحان از این مناطق حملات زمستانی خود را به منطقه سند سازماندهی می کردند.

کانون های مذکور در مسیر تنگه خیبر قرار داشتند. تنگه هایی که در خشکی قرار دارند در مسائل نظامی و سیاسی و در تحولات تاریخی یک منطقه تأثیرگذار هستند. تنگه ها نقش استراتژیک دارند و به عنوان یکی از بهترین مسیرهای ورودی و خروجی محسوب می شوند. از این رو شهرهایی که در اطراف و یا در پیشانی این تنگه ها قرار داشتند از موقعیت و جایگاه استراتژیکی برخوردار بودند؛ چنان که پیشاور یکی از

مهمترین مناطقی است که در این مسیر قرار داشت. همچنین مناطقی مانند سند و گجرات نیز از جمله مناطقی بودند که در مسیرهای عبور و مرور تنگه های شمال غرب هند قرار داشتند.

یکی از دیگر راههای ارتباطی گذرگاه تورخم بوده است که به گذرگاه خیبر وصل می شد و یکی از بهترین مسیرهای ارتباطی میان این مناطق به شمار می رفت. از بلخ، قندهار و هرات نیز مسیرهایی به گذرگاه خیبر وصل می شد و اهمیت آن را چند برابر می کرد. اعراب و ترکان منطقه سند را به عنوان نخستین کانون نظامی فرعی در هند قرار دادند. از این پس سند به عنوان کانون نظامی فرعی به شمار می رفت که بخشی از نظامیان برای توسعه فتوح در هند، در این قسمت مستقر می شدند. نیروهای بومی در فتوح به شکل جانبی و کمکی در کنار فاتحان حضور داشتند؛ اما در برخی موارد حضور نیروهای بومی غالب بوده است. به عنوان مثال هنگامی که عربها از سمت مکران وارد ایالت سند شدند، از نیروهای بومی این منطقه استفاده کردند.

مسلمانان پس از فتح سند، دو منطقه را به عنوان پادگان نظامی فرعی برای انجام عملیات فتوح و پیشبرد آن انتخاب کردند. منصوره و ملتان از جمله مناطقی بودند که به منظور تداوم فتوح مناسب بودند. انتخاب پادگان در این منطقه، نشانه حساسیت استراتژیکی این منطقه برای فاتحان بوده است. آن ها با استفاده از این شهرها حملات متعددی به مناطق مختلف سند و گجرات که در اطراف رود سند قرار داشتند، انجام دادند.

تصرف مناطق سند برای مسلمانان دشوار بود. زیرا رودهای متعدد در این منطقه به عنوان فاصله های جغرافیایی ایفای نقش می کردند و موانع جغرافیایی در روند فتوح به شمار می آمدند. همچنین بیابان تار، کوه های اراولی و ویندیا از جمله موانع جغرافیایی در فتوح ترکان بوده است. نقطه پایانی و ماندگاری در فتوح، سومین تاکتیک نظامی در روند فتوح به شمار می رفت. جایی که فتوح پایان می پذیرد و پس از آن سرزمینهای غیر مسلمانان قرار دارد نقطه پایانی و ماندگاری در

فتوح است. این مناطق در اصطلاح جغرافیایی ثغور، سرحدات و ضوای نام دارند. این اثر به بررسی تاریخ جغرافیایی فتوح اعراب و ترکان در شبه قاره هند پرداخته است. این مسأله همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران تاریخ اسلام قرار دارد. تحولات سیاسی، اجتماعی این بخش از تاریخ هند ناشناخته نیست؛ با وجود این تحقیقاتی که انجام یافته، برای روشن شدن جایگاه تاریخ جغرافیایی فتوح اعراب و ترکان در هند و به ویژه اهمیت آن در گسترش و نفوذ اسلام در این منطقه کافی وافی به مقصود نبوده است. از این رو این پژوهش در صدد است تصویری روشن و منسجم را درباره روند سیر فتوح مسلمانان در این منطقه ارائه دهد.

این کتاب با تکیه بر منابع اصلی و کهن در یک مقدمه و چهار فصل به رشته تحریر در آمده و به مسائلی مانند ساختار سیاسی، اجتماعی و اعتقادی شبه قاره هند پیش از فتوح، اهداف نظامی و متصرفات اعراب و ترکان و توسعه فتوح در شهرهای این منطقه پرداخته است. همچنین مسائلی مانند نبرد میان اعراب و ترکان با مدعیان قدرت در شبه قاره هند، چگونگی تسلط آنها بر هند و نبردهای آنان با راجه ها و عوامل سقوط و افول قدرت سلاطین هندو از جمله مواردی است که به دقت مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات ارزشمندی را در مورد کشمکش قدرت میان هندوان و مسلمانان ارائه کرده است. در این پژوهش آوانگاری نام های جغرافیایی و اماکن و اسامی اشخاص مورد توجه قرار گرفته است.

مکان یابی و تعیین مسیر لشکرکشی، دستیابی به شیوه های فتوح، تاکتیک های نظامی و ترسیم نقشه جنگ از سوی اعراب و ترکان و ارائه تاریخ سالشمار درباره شکل گیری فتوح و تداوم آن در شبه قاره هند از دستاوردهای این پژوهش است؛ چنان که این اثر را می توان به عنوان یکی از مراجع اصلی در مطالعات تاریخ جغرافیایی فتوح در شبه قاره هند به شمار آورد.

والحمد لله اولاً و آخراً

خدیجه عالمی

بهمن ماه ۱۳۹۹

فصل اول

| ساختار سیاسی- اجتماعی و اعتقادی شبه قاره هند پیش از فتوح |

فصل اول: ساختار سیاسی- اجتماعی و اعتقادی شبه قاره هند پیش از فتوح اعراب و ترکان

گفتار اول: ساختار سیاسی جامعه هندویی

الف) نظام سیاسی کهن

تمدن دره سند

در هزاره سوم ق.م در دو شهر بزرگ موهنجودارو (در ایالت لارکانه پاکستان کنونی) و هاراپا (در ایالت ملتان پاکستان کنونی) تمدن درخشانی وجود داشت که بر منطقه سند و پنجاب و دشت رسوبی (بخش های شمال هند) تأثیر گذاشته بود.^۱ گستره جغرافیایی این تمدن از شمال به جنوب هزار و صد کیلومتر و از غرب به شرق هزار و ششصد کیلومتر بوده است؛^۲ اما در حدود سال ۲۰۰۰ ق.م، تمدن دره سند فرو پاشید.^۳ درباره نابودی این تمدن نتایج قطع و یقین وجود ندارد؛ اما آثاری همانند اسکلت هایی به شکل دسته جمعی در کوچه، خیابان و در داخل منازل یافت شده است. این امر حاکی از وقوع حادثه ای نابودکننده در آن منطقه است که می تواند نشانه هجوم آریایی ها (که دریگ وداها هم بدان اشاره شده است)، خشکسالی، بیماری و یا سیل باشد.^۴

درباره خاستگاه تمدن دره سند، میان محققان نظریکسانی وجود ندارد. برخی خاستگاه آن را سومری و برخی هندوآریایی (ودایی) ذکر کرده اند.^۵ برخی نیز ارتباط میان بلوچستان ایران و سند را مطرح کرده اند و معتقدند با توجه به اینکه کشت و زرع در سند، پس از بلوچستان روی داده است؛ از این رو به احتمال مناطق مذکور

۱. ویلر، تمدن های دره سند و آن سو، لندن، بی نا، ۱۹۶۶، ص ۶۳؛ آنتونوا، ک. و دیگران، تاریخ هند، مسکو (ترجمه انگلیسی)، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۱۶.

۲. پاشایی، ع. تمدن دره سند، مجله چیستا، شماره ۶۲، آبان ۱۳۶۸، ص ۱۹۷-۱۹۸.

3. Singh Gill, Gurcharan, The Indian Family History society, 2008, ebook, P.4.

۴. آنتونوا، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۳۲.

۵. پاشایی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۷-۱۹۸.

در شکل گیری این تمدن نقش داشته اند؛ چنان که یافته های شهر موهنجودارو، ارتباط کشاورزی بلوچستان و سند را ثابت کرده است. باستان شناسان با تکیه بر سفال ها و بقایایی که از درّه سند بدست آمده و اشارات موجود در منابع آکدی، اضمحلال تمدن دره سند را از سال ۳۲۵۰ تا ۲۷۵۰ ق.م ذکر کرده اند.^۱ اکتشافات در این زمینه هنوز کامل نیست و به دلیل آبهای زیرزمینی دسترسی به طبقات پایین انجام نشده است؛ اما نظر کلی بر این است که این تمدن ها بومی بوده است.^۲

معیشت این تمدن بر اساس کشاورزی و شیوه مرسوم زندگی مردم دره سند بود. آنها به کشت غلات، حبوبات، میوه ها، پنبه و نگهداری حیوانات اهلی مشغول بودند. ممکن است آنان به نگهداری فیل هم پرداخته باشند؛ زیرا نشانه هایی مبنی بر استفاده از عاج فیل یافت شده است. بازرگانی نیز از راه خشکی و آب انجام می گرفت.^۳ آنها با سرزمین های دلمن (تلمون)، جزیره بحرین،^۴ ملان (مگان)^۵ و ملوفا (دره سند)^۶ تجارت می کردند. آنان از راه دریا با کشتی به آگاد (پایتخت سارگون) الوار می بردند.^۷ آثار باستان شناسی نشان می دهد آنها کالاهایی مانند طلا، مس و سنگ لاجورد از راجستان یا افغانستان، چوب کاج از سلسله جبال هیمالیا و شرق کشمیر و فیروزه از ایران وارد می کردند. اگرچه مردم دره سند کاربرد فلزات و کانی هایی مانند زر، سیم، قلع، سرب و مفرغ را می دانستند؛ اما در این تمدن آثاری از آهن نیست.^۸

ساختار شهرهای تمدن دره سند مبتنی بر دو بخش کهندژ و ربض بوده است. از

۱. آنتونوآ، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۹-۱۸.

۲. پاشایی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۳. ک.م.س، آیین های هندو، ترجمه ع. پاشایی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۶۱.

4. Trlmon, Dilmon

5. Malan, Magan

6. Meluhha

۷. پاشایی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۸. ک.م.س، ۱۳۵۴، ص ۶۱؛ درودها مکرر از آهن و کاربرد آن میان آریایی ها یاد شده است. (همانجا)

این رو به احتمال، کهندژ مقرر فرمانروایان و حکومتگران آنها به شمار می رفت. شهر موهنجودارو از آجر ساخته شده بود. آنها تأسیسات دفاعی، انبار غله و ساختمان های یادبود و معابد داشتند. وجود نوعی ساختار سیاسی طبقاتی و یا نوعی نظام برده داری و جمهوری مبتنی بر شالوده الیگارش (حکومت اقلیت) در این تمدن، از جمله حدس و گمان هایی است که مطرح شده است. زیرا در بخش کهندژ، خانه های محقری کشف شده که به احتمال مسکن کارگران یا بردگان بوده است.

رؤسای قبایل

آریایی ها در سال ۱۵۵۰ ق. م از منطقه آسیای مرکزی به هند مهاجرت کردند و در شمال هند مستقر شدند. آن ها شروع به گسترش قلمرو در شمال و شمال غربی هند نمودند.^۱ در ساختار سیاسی آن ها، شخص شاه قرار داشت. هسته مرکزی، کولا^۲ نام داشت که توسط پیرترین عضو خود (کولاپا)،^۳ مدیریت می شد. آنان شاه را در انجام دادن وظایف یاری می دادند. دو نفر به شاه بسیار نزدیک بودند: پورهیتا^۴ یا بزرگ روحانیون که وظایف روحانی و اخترشناسی و مشاور را بر عهده داشت و سنانی^۵ که فرمانده سپاهیان بود. تعداد بسیاری خبرچین و پیک نیز اطرافیان شاه را تکمیل می کردند. همچنین گروه وسیع تری نیز همیشه در اطراف شاه بودند که گردونه رانان، خزانه دار، پیشکار و مسئول طاس های قمار از آن جمله اند. وجود شخص اخیر نشانگر علاقه درباریان به قمار و رواج آن میان مردم بوده است.

1. Singh Gill, 2008, P.4

2. Kula

3. Kulapa

4. purohita

5. senani

سلاطین محلی

سلطنت محلی که شکل تکامل یافته تشکیلات سیاسی هندیان در دوره باستان به شمار می‌رود، در اطراف رود گنگ شکل گرفت. رشد ساختار سیاسی، به مفهوم کاهش تعهدات هندیان نسبت به سنت‌های قبیله‌ای بود؛ چنان که آنها بیش از پیش به کاست و طبقات پایبندی نشان دادند. در چنین شرایطی قدرت برهمنان نیز افزایش یافت و آنها نظام سلطنتی را به عنوان موهبتی الهی قلمداد کردند تا خود نیز بهره‌مند شوند. با وجود این سلاطین هند همواره از طبقه کشاتریا برگزیده می‌شدند.^۱

در سلطنت‌های محلی، از علاقه به سنت‌های قبیله‌ای کاسته شد و وفاداری و پای بندی به کاست‌ها جایگزین آن شد. با توسعه و گسترش قلمرو جغرافیایی (سلاطین محلی)، از قدرت و نفوذ شوراهای عمومی کاسته شد. فاصله‌های جغرافیایی، امکان تشکیل جلسات مکرر شوراها را روز به روز کمتر می‌کرد. در تشکیلات عشایری و قبیله‌ای، که ناحیه جغرافیایی کوچک مکتوب که از آن دوره باقی مانده است، عملکرد حکومت مردمی آسان تر و مؤثرتر بود.

در پاره‌ای از آثار مکتوب که از آن دوره باقی مانده است، نام برخی سلطنت‌های محلی ذکر شده است. نمونه سلطان نشینی‌های متعدد در اطراف رود گنگ را می‌توان سلطان نشینی کاشی در ناحیه بنارس، سلطان نشینی کوسالا در آود و سلطان نشینی ود در بیهار را نام برد.^۲ منطقه کاشی مهم‌ترین سرزمینی بود که با نظام سلطنتی اداره می‌شد؛ اما این برتری چندان دوام نیاورد و سلطان نشین کوسالا و بعدها سلطان نشین مگادها^۳ به منظور تسلط بر جلگه گنگ به رقابت با سلطان نشین کاشی پرداختند. این امر مزایای استراتژیکی و اقتصادی فراوان به دنبال

۱. جهت اطلاع از سلطان نشینی‌های هند باستان بنگرید: تاپار، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۳-۲۲۹؛ جلالی نایینی، سید محمدرضا، هند در یک نگاه.

تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۵، ص ۳۶-۶۰.

۲. جلالی نایینی، ۱۳۷۵، ص ۳۶-۶۰.

داشت؛ زیرا بخش عمده بازرگانی دره گنگ از طریق رودخانه و بنادر آن انجام می‌شد. سرانجام تنها چهار ایالت از جمله سرزمین‌های کاشی، کوسالا (که در شرق با کاشی هم مرز بود)، مگادا (بیهار جنوبی امروز) و جمهوری وریجی‌ها (جانک پور در نیپال و ناحیه مظفرپور بیهار)^۱ در صحنه رقابت باقی ماندند.

در این دوره مقام سلطنت موروثی شده بود و پادشاهان از طبقه کشاتریا برگزیده می‌شدند؛ اما این امر بیشتر جنبه نظری داشت. زیرا در عمل این گونه نبود و با توجه به ملاحظات و مصالح سیاسی، افرادی از هر چهار طبقه به سلطنت می‌رسیدند. این اندیشه که سلطنت طبیعتی آسمانی دارد، در میان اندیشه هندوان تثبیت شده بود.^۲

ب) تغییر در الگوی کهن سیاسی

پادشاهی در مگادا

در حدود سال ۸۰۰ ق.م فرهنگ شهری از دره گنگ آغاز شد و آریایی‌ها تا جنوب هند پراکنده شدند. در سایر مناطق شبه قاره هند، ساختار سیاسی همچنان به شکل قبیله‌ای بود. از این روسلاطین در صدد تسلط بر قدرت‌های قبیله‌ای برآمدند. در حدود سال ۶۰۰ ق.م شانزده قبیله، پادشاهی آریایی‌ها را در هند تأسیس کردند. در این میان پادشاهی مگادا به عنوان یک سلطنت برجسته در هند ظهور کرد.^۳ سلطنت مگادا^۴ (واقع در دره رود گنگ)، در صدد توسعه قلمرو خود و تسلط بر قبیله نشین‌ها برآمد. جنگ برای توسعه قلمرو جغرافیایی، میان چهار سلطنت کاشی، کوسالا، مگادا و وریجی نزدیک به صد سال ادامه یافت. سرانجام پیروزی با مگادا بود.

۱. تاپار، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۷

۲. همان، ج ۱، ص ۶۸-۶۷

3. Singh Gill, 2008, P.4

4. Magadha